



اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی در نگاه امام خامنه‌ای

تشکیل حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه و نظارت مردمی

امام خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران همایش بین‌المللی علامه میرزای نائینی، نوآوری علمی و اندیشه سیاسی را دو ویژگی برجسته ایشان عنوان کردند و تصریح نمودند: آیت‌الله نائینی در «تنبیه‌الامة» به تشکیل حکومتی اسلامی و مردمی با محوریت ولایت و نظارت ملی تأکید داشتند و با ارائه اندیشه‌ای نو، حکومتی را ترسیم کرد که با انتخاب مردم و نظارت فقها، منطق بر احکام دینی است. این دیدگاه، به تعبیر امروزی، به مفهوم «جمهوری اسلامی» است که ترکیبی از مردم‌سالاری و حاکمیت دینی را ارائه می‌دهد.

استوانه‌ای برجسته در تاریخ پرفرازونشیب حوزه علمیه نجف

مرحوم آقای نائینی بی‌شک یکی از استوانه‌های رفیع حوزه کهن نجف است. خب حوزه نجف که هزار سال از عمرش می‌گذرد، فرازوفرودهایی داشته؛ یک وقتی بزرگانی آنجا بودند، وقت‌هایی هم خلوت بوده، و آن چنان شخصیت‌های برجسته‌ای در نجف نبودند، در قبال حلّه و بعضی جاهای دیگر؛ لکن از حدود دویست سال قبل به این طرف، یعنی از زمان شاگردان مرحوم آقا باقر بهبهانی مثل مرحوم بحرالعلوم و مرحوم کاشف‌الغطاء که این‌ها در نجف بودند - خود مرحوم بهبهانی ساکن کربلا بود، لکن این شاگردان بزرگ ایشان، این معاریف شاگردان ایشان، در نجف بودند و مرکزشان نجف بود - حوزه نجف یک حیات و نشاط علمی بیشتری پیدا کرد و بعضی از شخصیت‌های برجسته‌ای را که در تاریخ علم فقه و اصول ما بی‌نظیرند یا کم‌نظیرند تربیت کرد؛ مثل امثال شیخ انصاری، امثال مرحوم صاحب‌جواهر یا مرحوم آخوند ^{رحمه‌الله} و بعضی از بزرگانی از این قبل. این بزرگوار، مرحوم آقای نائینی، از این شخصیت‌هاست؛ یعنی از آن افراد ممتاز و برجسته این سال‌هاست.

نوآوری و نظم فکری آیت‌الله نائینی در علم اصول

خصوصیت مهم ایشان در جنبه تخصصی ایشان که همان علم فقه و به‌خصوص اصول است، «شاکله‌سازی» است؛ یعنی ایشان مبانی اصولی را با یک شاکله جدیدی، با یک فکر نویی، با یک نظم نوینی، با مقدمه‌سازی‌هایی درباره هر مطلب بیان می‌کنند. این در کتاب‌ها و آثار فقه‌ا و اصولیین قبل از ایشان کمتر دیده شده؛ یعنی بنده یادم نمی‌آید کسی را این‌جور مرتّب و منظم؛ مثلاً وارد هر مسئله‌ای که می‌شوند، این مسئله را با مقدّماتی، با یک ترتیبی، با یک نظمی پیش می‌برند و تمام می‌کنند؛ یعنی کاملاً شسته‌رفته. شاید علت هجوم طلاب و فضلا به درس ایشان که خب درس درجه یک نجف بعد از زمان مرحوم آخوند بوده، یکی همین نظم فکری ایشان، نظم علمی ایشان و بیان رسای ایشان است. و با اینکه ایشان در نجف مثلاً علم اصول را فارسی درس می‌گفتند - در محیط نجف که درس‌ها عربی است، ایشان فارسی [درس می‌گفتند] - اما در عین حال طلاب فراوان عرب [در درس ایشان حاضر بودند]. من البته خودم توفیق پیدا نکردم ببینم، [اما] شنیدم که مرحوم آشیخ حسین حلی ^{رحمه‌الله} که خب عرب محض بود، درس اصولش را به زبان فارسی می‌گفت، چون از استاد به زبان فارسی شنیده بود! یعنی یک چنین بیان بدیعی و فکر روشنی در ایشان وجود داشت.

حقاً و انصافاً نوآوری‌های ایشان در مبانی اصولی فوق‌العاده است، بسیار است. نوآوری‌هایی که ایشان در مباحث مختلف اصول دارند، تعدادش از لحاظ کمی بسیار زیاد است؛ چه حرف‌های مرحوم شیخ انصاری که ایشان تبیین کرده‌اند، بیان کرده‌اند، چه مطالبی که خودشان در مسائل مختلف اصولی بیان کرده‌اند که این‌ها درخور بحث علمی است. این یک مسئله.

تربیت شاگردان ممتاز و تأثیرگذار در حوزه علمیه نجف

به نظر من یکی از خصوصیات مهم مرحوم آقای نائینی، تربیت شاگرد است. بنده کمتر [چنین چیزی] سراغ دارم. حالا در بین معاریف این دوره اخیر، مرحوم آخوند خراسانی خب خیلی شاگرد داشتند، شاگردهای برجسته خوبی داشتند - نه عدد شاگردان، [بلکه] برجستگان از شاگردان - مرحوم آقای نائینی هم همین‌جور هستند؛ برجستگان شاگردان ایشان زیادند؛ یعنی شاگرد برجسته تربیت کردن چیز مهمی است. در آن سال‌هایی که مثلاً بنده در



یک فکر است که باید حکومت اسلامی تشکیل بشود. البته ایشان شکل حکومت را معین نمی‌کنند اما در اینکه باید حکومت اسلامی تشکیل بشود، در بیاناتشان در «تنبیه‌الامة» تصریح دارند. این یک مطلب که خیلی چیز مهمی است.

دوّم اینکه نقطه اصلی این حکومت اسلامی، مسئله «ولایت» است؛ ایشان تعبیر می‌کنند به حکومت ولایتیه، در مقابل مالکیت استبدادیه؛ به نظر یک تعبیر این‌جوری دارند که ایشان در مقابل حکومت استبدادیه، مالکیت استبدادیه، حکومت ولایتیه، حکومت اسلامی ولایتیه بیان می‌کند؛ یعنی شکل حکومت، محتوا و مغز حکومت عبارت است از «ولایت» که این خودش یک مسئله خیلی مهمی است و جای حرف فراوان دارد؛ ایشان این را تصریح کردند. این نکته بعدی.

نظارت ملی و جمهوری اسلامی مبتنی بر مردم واحکام دینی

نکته بسیار مهمّ بعدی دیگر، مسئله «نظارت ملی» است. ایشان معتقدند که بایستی حکومت تحت نظارت باشد؛ تمام مسئولان مسئولیت دارند و باید تحت نظارت قرار بگیرند. چه کسی این‌ها را تحت نظارت قرار بدهد؟ به تعبیر ایشان «مجلس مبعوثان» که قانونگذار است. علی‌القاعده «مجلس مبعوثان» مثلاً منطق می‌شود با مجلس شورا یا یک چنین چیزی. مجلس مبعوثان را چه کسی تشکیل می‌دهد؟ مردم تشکیل می‌دهند؛ یعنی مردم می‌روند انتخابات می‌کنند و مجلس مبعوثان تشکیل می‌شود؛ بعد مجلس مبعوثان قانونگذاری می‌کند لکن آن قانونگذاری اعتبار ندارد، مادامی که مورد تأیید علمای برجسته دینی قرار نگیرد؛ یعنی شورای نگهبان؛ ایشان این‌جوری بیان می‌کنند. ایشان تصریح می‌کند که قانون مجلس مبعوثان اعتبار ندارد، تا وقتی که مورد تأیید علمای دین و فقهای اسلامی قرار بگیرد.

خب، این مجلس مبعوثان را باید مردم انتخاب کنند؛ می‌گویند که انتخابات مردم واجب است، به مناسبت مقدمه واجب بودن؛ این تعبیر «مقدمه واجب» را ایشان ذکر می‌کنند و می‌گویند مقدمه واجب است، پس بنابراین این انتخابات مثلاً واجب است. وایشان به امر به معروف و نهی از منکر، محاسبه، مسئولیت کامله، به این‌چیزها تکیه می‌کنند.

یعنی شما ملاحظه کنید که ایشان حکومتی را ترسیم می‌کنند و به‌اصطلاح ارائه می‌دهند به عنوان اندیشه سیاسی، که اولاً حکومت است، قدرت است؛ ثانیاً منبعث از مردم است، مردم انتخاب می‌کنند؛ ثالثاً منطق بر مفاهیم دینی و احکام الهی و شرعی است یعنی بدون آن معنی ندارد؛ یعنی یک حکومت اسلامی و مردمی. اگر چنانچه بخواهیم به تعبیر امروز این حکومت اسلامی و مردمی را بیان کنیم، می‌شود «جمهوری اسلامی». «جمهوری» [یعنی] مردمی است، «اسلامی» هم اسلامی است. البته ایشان هیچ نزدیک به این‌جور تعبیرات نمی‌شوند و [این‌جوری] بیان نمی‌کنند لکن حرف [ایشان] این است: حکومتی تشکیل می‌شود با یک عدّه‌ای از متدّینین و مردم صالح و مؤمن، با انتخاب مردم و با نظارت شدید مردم؛ و مسئولین هر بخشی معین می‌شوند که پاسخگو هستند و باید به سؤالات جواب بدهند، و آن مبعوثان هم باید قانون وضع کنند، و این قانون هم بدون رعایت علمای دین اعتبار ندارد. حرف‌های ایشان این است. این مسئله خیلی مهمّی است.

اهمیت کتاب تنبیه‌الامة آیت‌الله نائینی

ما تقریرات آقای نائینی با این عظمت را می‌خوانیم و استفاده می‌کنیم و درس می‌گیریم و درس می‌دهیم، [اما] این مبانی فقهی را



ویژه‌نامه شیخ الاسلام/۱

مورد توجه قرار نمی‌دهیم. جالب این است که ایشان حزّافی نمی‌کنند، ایشان بحث فقهی می‌کنند؛ یعنی تمام این‌هایی که گفتیم، این‌ها را ایشان با مبانی فقهی، مثل یک فقیه که دارد حرف می‌زند، این‌جوری این مسائل را بیان می‌کنند و اثبات می‌کنند، با همان دغدغه و دقّت و ملاحظاتی که یک فقیه دارد که بایستی هم جنبه دلالت‌های متنی و منابع دینی را و هم ملاحظات عرفی را ملاحظه کند؛ همان چیزی که در فقه معمول و رایج است، ایشان همین‌جور مشی می‌کنند در این قضیه. به نظر من این جزو استثناهاست؛ ما اصلاً در بین علمای خودمان نداریم کسی را که این‌جوری باشد. مرحوم آقای آخوند هم که تقریظ نوشته‌اند به این کتاب، تأیید کامل می‌کند. آخوند هم آدم کوچکی نیست و تأیید کامل می‌کند این کتاب را و به گمان من ایشان خوانده‌اند کتاب را و استفاده کرده‌اند از کتاب؛ یعنی اصلاً از این کتاب استفاده کرده‌اند. کتاب تنبیه‌الامة به نظر ما کتاب بسیار مهمّی است.

از آرمان عدالت تا رویارویی با مشروطه تحمیلی

حالا مسئله می‌افتد به گردن کسانی که موجب شدند این کتاب جمع‌آوری بشود. ظاهراً این [کار] شده؛ چون ما غیر از شایعات، از آن‌هایی که نجف بودند و از رفقای مرحوم والدمان هم که نجفی بودند و می‌آمدند و می‌رفتند و می‌شناختند، شنیده بودیم که این کتاب را ایشان با زحمت جمع می‌کرد؛ از هر کس داشت می‌خرید که نباشد. علّت چیست؟ خیلی ساده‌لوحانه است که کسی خیال کند یک فقیهی با این اقتدار فقهی، با این قوّت استدلال، کتابی می‌نویسد، بعد آن‌قدر از نظرش برمی‌گردد که کتاب را جمع می‌کند! این اصلاً معنی ندارد. فقها نظرات فقهی‌شان عوض می‌شود، تغییر می‌کند، [اما] اینکه کتاب را جمع بکنند، یک علت دیگر دارد. علّت این است که آن مشروطه‌ای که در نجف منعکس شده بود و مرحوم آخوند همه آبرویش را پای آن گذاشت - یا مرحوم آشیخ عبدالله مازندرانی و بعضی دیگر- چیزی بود غیر از آنچه واقع شد. اصلاً اسم «مشروطه» هم مطرح نبود؛ آنچه آن‌ها دنبالش بودند، حکومت عدالت بود، رفع استبداد بود، مقابله و مبارزه با استبداد بود. کلمه «مشروطه» و مانند آن را انگلیس‌ها آوردند؛ هم اسم را انگلیسی‌ها آوردند، هم رفتار را انگلیسی‌ها ترسیم کردند. خب کاری که انگلیسی‌ها بکنند، معلوم است به کجا می‌رسد؛ می‌افتد به اختلافات و دعوای‌های گوناگون، بعد می‌رسد به آن جایی که مثل شیخ فضل‌الله را به دار می‌کشند، مثل مرحوم آسیدعبدالله بهبهانی را ترور می‌کنند، و امثال ستّارخان و باقرخان را آن‌جور نابود می‌کنند - ستّارخان را یک‌جور، باقرخان را یک‌جور - این‌ها وقتی که منعکس می‌شود به نجف، آن وقت این‌ها از حمایت کردن از این واقعه بشیمان می‌شوند. به نظر من، مرحوم آقای نائینی در این مرحله قرار گرفت. دید با کتاب علمی فقهی مستدلّ خودش به چیزی کمک کرده که آن چیز را قبول ندارد، با آن چیز باید مبارزه کند و آن همان مشروطه‌ای بود که انگلیسی‌ها در ایران به وجود آوردند و مجلسی بود که آن‌ها تشکیل دادند و حوادثی بود که به دنبال آن به وجود آمد، مثل شهادت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و امثال این‌ها.

بزرگی در فقاहत و معنویت

به نظر من ایشان یک فقیه استثنائی است، یک ملّای بزرگ است؛ ایشان از لحاظ علمی در یک سطح بسیار رفیعی قرار دارند؛ شنیدیم، یعنی این‌جور گفته شد که ایشان با مرحوم آخوند ملاحسینقلی هم ارتباط داشته‌اند؛ از سامره وقتی می‌آمدند نجف، خدمت مرحوم آخوند ملاحسینقلی می‌رسیدند. با مرحوم ملافتحعلی هم که در خود سامرا بود ارتباط داشتند؛ که آن نوع دیگری بود. در اصفهان هم که بودند با مرحوم جهانگیرخان و مانند این‌ها هم [ارتباط داشتند]؛ آن‌طور که نقل می‌شود، ایشان پیش جهانگیرخان ظاهراً درس هم خوانده بوده؛ یعنی در فلسفه و مانند این‌ها هم ایشان دست داشتند؛ اهل معنا بودند. چند روز قبل از این از بعضی از آقایان یک مطلبی شنیدم از قول بعضی از بزرگان که ایشان نماز شب فوق‌العاده‌ای داشت، که مرحوم آقانجفی، داماد ایشان نقل می‌کند نماز شب آقای نائینی را که چه حالی داشتند؛ چه تصرّعی، چه مناجاتی، همین‌ها کمک می‌کند به پیدا کردن راه درست و حرکت کردن در آن راه و رسیدن به نتایج.

سخن پایانی

امیدواریم که ان‌شاءالله این گردهمایی بسیار جالب شما، چه در قم، چه در نجف، چه در مشهد، [بخوبی برگزار شود]. در مشهد هم خوب است کار کردید. مرحوم آقای میلانی انصافاً اسم آقای نائینی را در مشهد زنده کرد. چون در مشهد آن چیزی که بیشتر رایج بوده، به مناسبت وجود مرحوم آقازاده - پسر مرحوم آخوند - افکار آخوند بیشتر رایج بوده. البته بعد از آنکه مرحوم امیرزا مهدی اصفهانی که جزو شاگردان برجسته مرحوم میرزا است، می‌آید مشهد، آن جق غالب سیطره افکار آخوند را با آوردن حرف‌های آقای نائینی می‌شکند؛ حرف‌های نو، حرف‌های جدید، استدلال‌های جدید. مرحوم والد ما خب که سال‌ها هر دو را، هم درس آقای آقازاده، هم درس مرحوم امیرزا مهدی را درک کرده بودند، می‌گفتند امیرزا مهدی که آمد مشهد، به‌کلی فضای اصولی مشهد که حرف‌های [مرحوم آخوند] رایج بود، عوض شد؛ لکن بعد از مرحوم امیرزا مهدی دیگر اسمی از آقای نائینی نبود. آقای میلانی حرف‌های مرحوم آقای نائینی را نقل می‌کردند، بحث می‌کردند، شاید گاهی نقد می‌کردند و اغلب تأیید می‌کردند.